

مرا دیده بود او
 غرابی بر ایوانچه‌ای رو به صحرا
 زمانی که خورشید می‌راند بر دشتی از خون
 در آن دم که مردان چنگیز شمشیر در من نهادند
 مرا دیده بود او
 چو سروی که در بدر کامل
 ببیند گوزن نری غرقه در خون (ارغوان ۶۱)

راه شاعر کدامین راه است؟ سوی واقعیت یا سوی عرفان؟ این پرسشی است که خود سرایندهٔ ارغوان باید پاسخ گوید و تصمیمی است که باید خود او بگیرد...

فره‌دون تقی‌زاده طوسی

مخزن الاسرار

تصحیح بهروز ثروتیان. تهران. انتشارات توس (۱۳۶۴)

بیاددارم که شیخ آذری - در کتاب جواهر الاسرار که مجموعه‌ای از شرح ابیات دشوار در دواوین قدماست - گفته بود: در خسته نظامی ابیاتی هست که معنی آنها برایم روشن نیست و در قیامت، دامن او را خواهم گرفت تا آن ابیات را برایم تفسیر کند. در اثناء این اندیشه در مقدمه کتاب از زبان مصحح خواندم که:

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| راز گه گنج نهان یافتم | رشته‌ای از ریزهٔ جان تافتم |
| کوهکنی باید فرهاد فن | با علم کاوهٔ جادو شکن |
| هاتف دل گفت به آهنگ زیر | ریزهٔ جان تافته داری بگیر |
| هیچ میندیش برو بیشتر | تا قدمی رخنه کنی بیشتر |
| سعی تو مأجور و خیالت خوشست | صحت نادان غم مردم کشت |

حاصل دوازده سال کوشش مداوم و بررسی و مقابله چهارده نسخهٔ خطی و چاپی٢ بهروز ثروتیان، سبب گردید که اولین متن علمی و انتقادی مخزن الاسرار داستانسرای گنج، به دست ادب دوستان برسد. زیرا با تحریف و تصحیفی که کاتبان بر مبنای سلیقه خویش کرده‌اند و نخستین دستنویس‌های بازمانده از آثار نظامی که به دو بیست سال بعد از حیات شاعر مربوط می‌شود، رد یا اثبات اصالت کلمات و حتی ابیات شاعر بسیار مشکل و گاهی غیرممکن می‌نمود، لزوم چنین تصحیحی بر مبنای علمی و ذوقی احساس

۱- رگ: دیباچهٔ کتاب فوق (ص ۸ و ۷).

۲- اعم از چاپ انتقادی «ی. ا. برتلس» یا «نسخهٔ مرحوم وحید دستگردی که به سال ۱۳۱۳ با مقابله سی نسخهٔ کهن و الهام از ذوق سرشار و قریحهٔ تابناک خویش» طبع نمودند. یادآوری می‌کنم که نسخهٔ اساس ایشان همان نسخهٔ خطی محفوظ در کتابخانهٔ ملی پاریس است که دستنویس مورخ ۷۶۳ ه. ق است.

می‌شد. «...همین است که نگارنده صدها بار آن چنان سهوی از خود دیده که دست از کار کشیده و شهادت داده‌ام که به صد سجده راست نمی‌شود ولی در مزلقه‌ای افتاده بوده‌ام که راه بیرون شد نداشته است و آن گاه معلوم گردیده که چرا اسرار کتاب مخزن الاسرار ناشناخته مانده است و به آنچه نظامی در این رازنامه نهاده کمتر دست‌یافته‌اند و هرکس از روی گمان به تعبیرات و برداشتهای غلط از عقاید و حتی نحوه اندیشه و کار هنری شاعر پرداخته است»^۲.

مرحوم وحید دستگردی نوشته است: «در هیچ دیوان و دفتری به اندازه دیوان نظامی غلط و سقط و تحریف راه نیافته، زیرا هیچ دیوانی در قدیم به این اندازه استنساخ نشده و هیچ دفتری به این درجه مطبوع عامه و بیش از گنجایش فکر عامه نبوده است»^۳.

نظامی نه تنها مقتدای امیر خسرو دهلوی، خواجوی کرمانی و عبدالرحمن جامی می‌باشد بلکه به سبب احاطه او بر لغت و ادب و تاریخ و ریاضیات موجب شده است که اگر خواننده، در آن علوم معرفت و بهره‌ای نداشته باشد، کلامش را فهم نمی‌کند و عمق معانی که از خصایص سخن نظامی است، برایش پوشیده می‌ماند.^۴

نظامی اولین منظومه از پنج گنج خویش را که مخزن الاسرار نامیده است در جوانی یعنی به سال ۵۷۵ هجری سروده که هنوز چهل سال نداشته،^۵ اتحاف آن هم به نام پادشاه ارزنجان - فخرالدین بهرامشاه بن داود - می‌باشد.^۶

اگر قول دولتشاه سمرقندی^۸ را بر این اصل که نظامی، یکی از مریدان اخصی فرج زنجانی^۹ بوده است، حتی اندکی هم بپذیریم، بدون تردید وی تعلق خاطری به زهد و اعتکاف و گرایش به اندیشه‌های صوفیانه و عارفانه داشته است. مشنوی مخزن الاسرار با بیش از دوهزار و دو بیست بیت^{۱۰} در بیست مقاله مشتمل بر اندیشه‌هایی است عارفانه، که طی آن شاعر از هر چیزی سخن رانده است، از آفرینش آدم و احوال عالم، از بی‌وفایی دنیا، از استقبال آخرت از توبه و تجرید، مخصوصاً در بسیاری موارد

۳- رك: مقدمه كتاب فوق الذکر، ص ۱۳.

۴- رك: مقدمه مخزن الاسرار، چاپ وحید، ص ب.

۵- برای نمونه رك: تاریخ ادبیات ادوارد برون، ترجمه استاد علی‌اصغر حکمت: مقایسه جامی بانظامی از لحاظ شاعری، ص ۷۸۳. ایضاً رك: صور خیال در شعر فارسی، تألیف استاد دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، ص ۳۵۸ به بعد.

۶- پانصد و هفتاد بس ایام خواب روز بلندست به مجلس شتاب

(ص ۶۲، چاپ ثروتیان)

۷- رك: مختصر سلجوقنامه، ابن البیبی، چاپ لیدن، ۱۹۵۲ ص ۲۲. شاید هم آواز همدین ملك ارزنجان بوده است که بهاولد را به این ناحیه کشانیده است. رك: کتاب سرنی، تألیف استاد دکتر عبدالحمید زرین کوب، ج اول ص ۸۶.

۸- رك: تذکره الشعراء، ص ۸۲.

۹- رك: نفحات الانس، تصحیح توحیدی پور، ص ۱۴۸.

۱۰- در بحر سریع. رك: المعجم فی معاییر الاشعار المعجم، ص ۱۶۳.

باگستاخی و بی‌بروایی جوانی بر بیدادگران، بردروویان، بر رشک‌بران و همهٔ ابنای زمان تاخته است.

با اینهمه قصه‌های کوتاه، اما غالباً پرمایه و دلنشین او، این سخنان تلخ و تند عتاب‌آلود را شنیدنی کرده است. در این قصه‌های کوتاه، زبان شیرین و اندیشهٔ تند او تأثیر و قوتی خاص به‌خواننده می‌دهد. فی‌المثل داستان نوشیروان که شکایت مظالم خویش را در آغاز سلطنت - از زبان جفدان می‌شنود از حیث قدرت تأثیر کم نظیر است، یا پیرزنی که به‌شکایت دامن سنجر را می‌گیرد، آئینه عبرت است و تنبیه ۱۱ و یا داستان پیر خشت‌زن با جوان ۱۲.

شکی نیست که لازمهٔ شاعری، بیشتر داستان‌سازی است نه بکاربردن کلام‌موزون. زیرا که شعر تقلیداست و شاعر اعمال آدمیان را تقلید می‌کند. پس اگر از تاریخ نیز داستانی را موضوع قرار می‌دهد باز شاعر است، زیرا مانعی نیست که وقوع بعضی از وقایع تاریخی کاملاً ممکن و محتمل باشد و از این لحاظ است که شاعر سازندهٔ این داستانهاست ۱۳.

نظامی این اندیشمند خرد ورز با بهره‌گیری از صنایع بدیعی و لفظی، از مقام‌والای انسان در کاینات سخن می‌گوید و با تصویرگری عناصر طبیعت، او را از موقعیت خطیر خویش آگاه می‌سازد و از آن جمله می‌گوید:

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| رشتهٔ جان بر جگرت بسته‌اند | گوهر تن بر کمرت بسته‌اند |
| چون تو همایی شرف کار باش | کم خور و کم گوی و کم آزار باش |
| هر که در این پرده نشانش هست | در خور تن قیمت جانیش هست |
| شعبده بازی که درین پرده هست | پردهٔ این ساز به بازی نیست |
| دست جز این پرده به‌جایی مزن | خارج این پرده نوایی مزن ۱۴ |

بهر حال مصحح ارجمند می‌نویسد: «با همهٔ دقت و زحمتی که در تصحیح این متن داشته‌ام از کار کرده دل نگرانم و می‌ترسم روزن اندیشه را گرد و غبار وهم و گمان آن چنان ببوشاند که باطل خویش را حقیقت پندارم و درست را نادرست جلوه دهم و هیچ نمی‌دانم در آن صورت چگونه می‌توان از پیشگاه اهل ادب اغماض و چشم پوشی طلب کرد که غلط خود راست پنداشتن، غم‌انگیزترین پردهٔ پژوهش است. ۱۵» و باز افزوده‌اند: «هدف از تعلیقات این متن، بیان علت و کیفیت گریزش کلمات و رودررو قرار دادن مضبوط دستنویسهای متن و پاورقی و در واقع کلیه نسخ

۱۱- رك: با کاروان حله، تألیف دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، ص ۱۶۸.

۱۲- رك: مخزن الاسرار، ص ۱۵۰-۱۵۱، چاپ نروتیان.

۱۳- بوطیقا: ارسطو، ترجمهٔ دکتر فتح‌الله مجتبائی، ص ۸۶-۸۷. ایضاً رك: نقدالنثر: قدامه بن

جعفر، ص ۷۷.

۱۴- رك: مخزن الاسرار، ص ۱۶۱ به بعد، چاپ نروتیان.

۱۵- رك: همان مأخذ، ص ۱۴.

موجود بوده است...» ۱۶

با این سه صدر و گسترش میدان دید و عرضه داشتن کار و حدود نظرات خویش، مسلماً ایشان از آنچه که به نظر قاصر مسود این صحایف رسیده است بر محبت و ارادت محض حمل خواهند فرمود.

* در این کتاب، جای شرح حال و روزگار نظامی خالی است که با نثر شیوای خود - هر چند به اختصار - جلوه‌ای از احوال و افکار او را ترسیم و طرح نمایند، گرچه وعده داده‌اند که در باب ارزش این مثنوی گرانقدر و شخصیت نظامی، دفتری جداگانه ترتیب خواهند داد، ان شاء الله.

* در بخش «حرمت کلمه» پس از تفسیر ن والقلم و مایسرون، اشاره به این بیت از مخزن الاسرار شده است:

هر چه کهنتر بترند این گروه

هیچ نه جز بانگ چوبانوی کوه

(چاپ مرحوم وحید، ص ۱۴۸)

آنگاه به تفصیل پیرامون این که «بازوی کوه» است نه «بانوی کوه» نکاتی را یاد آور شده‌اند که اجمال آن را قبلاً در مجله آینده ۱۷ مطرح کرده، باز هم برای سومین بار در تعلیقات کتاب (ص ۳۱۴) نوشته‌اند. یا پیرامون «سوزن افی - سوسن افی» در این بیت از مخزن الاسرار:

سرمه بیننده چو زرگس نماش

سوسن افی چو زمرد گیاش

(چاپ ثروتیان، ص ۹۷)

که مصحح محترم کلمه «سوسن» را بر «سوزن» ترجیح داده، بیت مزبور را بر آن مبنی توجیه کرده‌اند یا ترجیح «شیرابخزند» بر «شیران بچرند» و از این قبیل موارد تکرار کرده‌اند.

بهر حال تعلیقات سودمندی که ۵۷ صفحه را دربر دارد، شرح نکات دستوری و برگردان معانی ابیاتی است برگزیده از متنی به حجم ۲۲۵ صفحه، که نمی‌دانم آیا فقط همین ابیات به تفسیر نیازمند بوده یا به علتی خاص از هر صفحه بیتی را گلچین نموده‌اند؟ ایشان بیش از دیگران واقف هستند که اکثر ابیات این منظومه احتیاج به شرح و توضیح دارد، صرف نظر از آن دسته که ملهم از آیه یا حدیث یا روایت است. آیا بهتر نبود که همین مقدار راهم در کتابی که وعده فرموده‌اند یکجا می‌آوردند تا خواننده از سرگردانی رهایی یابد و خشنود گردد که به گنجینه‌ای دست یافته که سالها آرزوی آن را در دل داشته است؟

و سرانجام فهرستی از منابع و مراجعی که ایشان در تعلیقات استفاده کرده‌اند به چشم نخورد، جز چند مورد پراکنده آنهم در پانویسها. بهر حال برای مصحح محترم از ایزد منان آرزوی توفیق و سلامت و ادامه تحقیق و خدمت می‌نمایم.

۱۶- رك: همان مأخذ، ص ۱۵.

۱۷- مجله آینده، اردیبهشت و خرداد ۱۳۴۳.